

## در آستین مرقع ...

- ۳ -

جز قلب لیره هیچ نعد حاصل و هنوز  
باطل درین خیال که اکسیر می‌کنند  
(حافظه)

زیان‌های اعتیاد دو گونه است، یکی لطمه‌هایی است که مستقیماً به شخص معتاد وارد می‌شود، سلامت‌ش را به خطر می‌اندازد، پولش را تلف می‌کند، و سرانجام جان‌ش را بر باد می‌دهد. که درین مورد به حکم والناس مسلطون علی‌اموالهم و انفسهم، و از نظر گاه حقوق شخصی هیچ نظام دولتی نه می‌تواند و نه باید دخالت کند. آدمی زاده عاقل بالنی می‌خواهد دسترنج زندگی خود را به صورت دسته‌ای اسکناس درآورد و به آب و آتش بسپارد، می‌خواهد با شلیک کردن يك گلوله در شقیقه خویش با زندگی وداع گوید، می‌خواهد خودش را از فراز قلّه کوهی پرت کند و تکه تکه بشود. برای هیچ نظامی مقدور نیست که به تعداد افراد بشرها بالای سرشان مأمور مراقب بکمارد و جزئیات حرکاتشان را زیر نظر بگیرد؛ و به فرض محال اگر هم کنترلی از این قبیل امکان پذیر باشد قطعاً نتیجه بخش نخواهد بود.

اما زیان اصلی اعتیاد، لطمه‌ای است که وجود معتادان به جامعه بشری می‌زند. يك فرد به حکم اخلاق و قانون حق ندارد وجود خود را معدوم کند، زیرا متعلق به اجتماع است. هیأت اجتماع در پروراندن و بارآوردن او سهمی داشته است و خرجی کرده است و او به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند مدیون است و این وام اخلاقی را باید با کارهای مفید و مثبتی که در عهده اوست مستهلک سازد.

بنابراین اگر اعتیاد را بد می‌دانیم به علت زیان‌هایی است که از وجود فرد معتاد و رواج اعتیاد متوجه منافع اجتماع می‌شود و این زیان‌ها و لطمه‌ها از چند دسته خارج نیستند:

یا زیان‌های اقتصادی است، یعنی:

الف: مبالغی که از سرمایه مردم صرف خرید و تهیه مواد مورد اعتیاد می‌شود، که ازین دیدگاه زیان بخش‌ترین اعتیادها با توجه به تعداد معتادان و مقدار مصرف، به ترتیب اهمیت عبارتند از:

سیگار - چای - الکل - هرئین - تریاک - حشیش.

ب: لطمه‌ای که اعتیاد به سلامت شخص وارد می‌کند و او را به فردی معطل و بی‌خاصیت تبدیل می‌نماید و نیروی کار و فعالیت را از وی سلب می‌کند، ازین نظر به ترتیب اهمیت عبارتند از:

هرئین - الکل - حشیش - تریاک - سیگار - چای.

یا زیان‌های اجتماعی و اخلاقی و معنوی که عبارتند از:

الف: خلافها و جرائمی که معتادان در حالت خماری و حاجت، برای تحصیل مواد مورد نیاز خود مرتکب می‌شوند، بر حسب متوسط سن معتادان و شدت و ضعف خماری در انواع اعتیادها، و ارزانی و گرانی قیمت هر يك، باز به ترتیب اهمیت، چنین است:

هروئین - الکل - تریاک - حشیش - سیگار - چای .

ب : جراحی که معتادان در حالت کیف و نشأه مرتکب می‌شوند ، با در نظر گرفتن وضع اجتماعی و سن و سال معتاد و تأثیری که نوع اعتیاد در قوای دماغی می‌گذارد بدین ترتیب است :

الکل - هروئین - حشیش - سیگار - تریاک - چای .

و در مرحله آخر باید به قابل کنترل بودن اعتیادها توجه نمایم . به فرض آنکه روزی بخواهند ، به کمک فرشتگان ملاء اعلیٰ نیروئی بسیج کنند و بساط معتادان را کشف کنند و برهم زنند ، اعتیادهائی که کشف آنها دشوار است چه از جهت کشف قاچاق و جلوگیری از خرید و فروش و چه از جهت مصرف به ترتیب عبارتند از :

هروئین - الکل - حشیش - چای - سیگار - تریاک .

با این مراتب ، صرف نظر از سیگار و چای که مبتلا به تقریباً عموم افراد است و با همگان نمی‌توان جنگید ، اگر ضرورتی ملی - خارج از دخالت و فضولی دیگران - روزی مبارزه ای بر علیه اعتیاد را ناگزیر کند ، باید نخست به سراغ اعتیادهائی رفت که زیانشان به مراتب بیشتر است ، یعنی هروئین و الکل .

اگر « بشکن » هستیم مردانگی شکستن شاخ دیو و دسته هاون است ، ورنه بر افتادگان مسکین حاجت تیغ بر کشیدن نیست .

\*\*\*

در ضرورت مبارزه با اعتیادها ، یا دست کم پیشگیری از توسعه زیان بخش آنها ، جای کمترین شك و تردیدی نیست . اما اگر به مصداق الهم فالاهم بخواهند عمل کنند ، و نیت نجات ایران و ایرانی باشد ، نه حماسه های روزنامه ای و گزارشهای رادیوئی ، بگمانم ابتدا باید به سراغ اعتیادات به مراتب خطرناکتر و سریع الانشاری رفت که هنوز در وجود مردم این سرزمین ریشه دار و مزمن نگشته است و سرچشمه شاید گرفتن به بیل، و گرنه با يك غفلت یا تعافل ده ساله ای تبدیل به سیل های بنیان کنی خواهند شد که همه کاخ های امید ایرانیان را با خاک یکسان خواهند کرد .

با پرهیزی که از حاشیه روی و روده درازی دارم اجازه فرمائید اشارتی کنم در نهایت اجمال به یکی دو فقره ازین اعتیادات نوظهور بنیان کن .

من دوستانی دارم که سالهاست تریاک و شیره می‌کشند ، از آن همقطاران قطار گسیخته ای که از برکت افراط و زیاده روی به وجودهای مافنکی بی حاصلی تبدیل شده اند . مصداقهای مجسم و عبرت آموز نکبت اعتیادند ، با اینهمه هنوز قوای دماغیشان بیش و کم فعالیتی دارد ، دست و پایشان کاری کند و پس از گذراندن دوران سی چهل ساله اعتیاد هنوز می‌توانند روزی دو سه ساعت به کاری اشتغال ورزند .

اما چند روز پیش به حال یکی از دوستان دوران تحصیل رفت آوردم . تا دو سال پیش دی جوانی بود فعال و مثبت ، اغلب روزهای جمعه کوله پشتی های سنگین بر می‌داشتیم و

لباسی راحت می پوشیدیم و گیوه های یزدی به پا می کردیم و به ارتفاعات پس قلعه یا تپه های منظریه رو می نهادیم. آدمیزاده ای بود سالم و حسابی. دو سالی گردش روزگار از هم جدایمان کرد، و سیلاب انقلابات زمانه او را بالا برد و بر مسند وزارت نشاند؛ و دیری نپائید دولت مستعجلیش به سر آمد. هفته گذشته او را دیدیم با نهایت تأسف پی بردم نه تنها قوای دماغش در هم ریخته و مختل گشته است بلکه دست و پایش هم فلج شده است، پاهای به ظاهر سالمش از پیمودن چند گامی در پیاده رو خیابانهای شهر به کلی عاجز بود و دست-هایش قدرت برداشتن يك بسته ۳ کیلومی سبك وزن را نداشت. به هیچ قیمتی برایش امکان پذیر نبود که ساك سبك وزن خود را بر دارد و چند قدم تا ایستگاه تاکسی پیاده بیاید. بیش از نیم ساعت سر پا در خانه ما معطل ایستاد تا راننده و ماشینش رسیدند و به آن مفلوج بی نوا كمك کردند.

اعتیاد به منصب در افرادی که بی تهیه مقدمات و اسباب بزرگی تکیه بر جای بزرگان زده اند بمراتب زیان بخش تر و مخاطره انگیز تر از اعتیاد به هر وین است در جوانان کم تجربت افراطی.

چه اعتیادی خطرناکتر ازین که در طول یکی دو سال وجود آدمیزاده سالمی را به لخته گوشت بی مصرف بی حرکت بی اراده ای مبدل سازد؟

اعتیاد مسری دیگر مرض خطرناك «خاك بازی» است که در سالیان اخیر از برکت متفکران اجتماعی دامنگیر جان جوانان ما شده است و تعداد بی شماری از جوانان فاضل درس خوانده منتقم وجود مارا از مراکز تحقیق و کلاسهای دانشگاه و مجامع علمی به بنگاههای معاملات ملکی کشانده است.

جوانی را که بر اثر عوامل عقده آفرین گوناگون به گوشه پپاله فروشی یا دخمه شیره کشی پناه می برد سرزنش می کنیم و مجرم می دانیم و روانه بیمارستان و زندانش می کنیم که به اجتماع خیانت کرده است و در پی معدوم کردن وجودیست که می توانست و می بایست با خدمات گوناگون دین خود را به ملت و مملکتش ادا کند.

اما غافل مانده ایم از حال جوان نازنینی که با سرمایه این مردم سالهای متمادی در مدارس و دانشگاههای داخلی و خارجی درس خوانده و فی المثل در فیزیک اتمی درجه دکتری گرفته است و باید ساعات گران بهای عمرش را وقف تربیت متخصصان و ادامه تحقیقات و توسعه معارف مملکت کند، اما بر اثر اعتیاد به خاکبازی ساعات ارجمند عمرش را به مساحی زمینها و پرسه زدن در بنگاههای معاملات ملکی می گذراند و با شرح نشأه های دروغینی که از درآمدهای بی حساب نصیبش گشته، اعتیاد خطرناك خود را با شدت و سرعت به دیگران منتقل می کند.

از پشت عینك واقع بینی و مال اندیشی بنگرید و داوری کنید که این اعتیاد برای سلامت اقتصادی و امنیت اجتماعی و فضایل سنتی جامعه، خطرناك تر است یا دود کردن دو گرم تریاك و بالا انداختن دو پپاله ودکا و از اینها هم بالاتر تزریق چند سانتی گرم هر وین؟ به راستی خطر کدام يك بیشتر است؟ و جلوگیری و علاج کدام يك واجب تر و

فوری تر و آسان تر؟

بگذریم ازین مطلبی که در حکم حاشیه بود و به قول آن جوانمرد جهان اسلام « تلك شتقة هدرت ثم غرت » . و برگردیم به موضوع اصلی بحث .

\*\*\*

جنگیدن با اعتیاد با اعلامیه و قانون و مسلسل امکان پذیر نیست . جنبه فیزیکی اعتیاد اهمیت چندانی ندارد ، اعتیاد در درجه اول يك مسأله روانی است ، عارضه نفسانی است ، گلوله سربى مسلسل جسم را به راحتی می شکافد ، اما از جوشن روح نمی تواند گذر کند . درین رهگذر توفیق قطعی محال است ، معدودی و گرچه اندك درهر اجتماعی هستند که روح بی آرام و طبع نشاء طلبی دارند ، اگر هروین و تریاک و عرق به چنگشان نیفتد ، رو به قرص های مسکن و مخدر می آورند ، اگر قرص ها را از دسترسان دور نگهداریم ، به سراغ داروهای سمی می روند ، این دسته را باید به خال خود گذاشت . اما در جمع معنadan ازین قبیل مردم شاید به نسبت يك درهزار بیشتر نباشند در مورد معنadan دیگر ، اگر بخواهیم واقماً با اعتیاد مبارزه کنیم ، باید سنجیده و آرام عمل کرد . در درجه اول شناخت علت های اعتیاد واجب است ، مبارزه با معلول هنر و اثرش در این حد است که حوله نمناك سردی روی پای مریضی بگذاریم که در تب ۴۱ درجه می سوزد ، همین و بس .

در ایران اگر بخواهیم از توسعه اعتیاد جلوگیری کنیم و درین کار البته خیر موفق شویم ، باید در قدم اول به چند نکته ظریف مقدماتی توجه نمائیم ، سپس به رفع موجبات رواج اعتیاد پردازیم . نکات مقدماتی عبارتند از :

۱ - درین راه صرفاً بخاطر حفظ مصالح ایران و ایرانی قدم نهم ؛ نه برای جلب توجه و احسن دیگران . فلان مملکت نگران سلامت نسل جوان خویشتن است ، نسل جوانی که به علت آشننگی های اجتماعی و کيفر افزون طلبی های جهانخوارگان توسعه جویش به دام اعتیاد های سنگین افتاده است و بر لب پرتگاه سقوط است ؛ و خیر اندیشان و متفکران اجتماعش بدین نتیجه رسیده اند که اگر کشت خشخاش از بسط زمین منعدم گردد ، دیگر خوارها هروین بوساطت سوداگران مرگ در دسترس جوانان ایشان قرار نخواهد گرفت . فکر خوبی است ، اما چرا ما کاسه داغ تر از آش و دایه مهربان تر از مادر شویم و در حالی که افرادی از ملت خودمان متأسفانه نیازمند تریاکند و اگر از طریق معقول به دسترسان نگذاریم از راه قاچاق تهیه می کنند ، قدم نخست را بدان تمجیل ناسنجیده برداریم و کشت خشخاش را ممنوع کنیم ؟ در حالی که ممالک دیگر به راه خود می روند . وبا دریافت کمک های گوناگون و باجهای اقتصادی و سیاسی ، تسلیم اصرار و تهدید حریف نمی شوند ؟

اگر بناست با اعتیاد در ایران مبارزه شود باید بخاطر ایرانی و برای حفظ سلامت ایرانی و با رعایت مصالح ایران باشد .

اگر روز و روزگاری به حکم پریشانی و فقر ناگزیر از پذیرفتن توصیه های دیگران

بودیم امروز بحمدالله پول و قدرت داریم و نیازمند نو دولتان روزگار نیستیم .

۲ - نکته دیگر این که در مبارزه با اعتیاد بخلاف طبیعت عمل نکنیم . درین رهگذر با شدت و جدت بجائی نمی‌توان رسید . تأمل و مدارا لازم است . به قمر چاه سرنگون شدن آسان است اما بالا آمدنش پله پله است و وجب به وجب .

۳- برای جلوگیری از توسعه اعتیادات ، با موازین و سنت های ایرانی عمل کنیم . در مبارزه با اعتیاد ، چنان که خواهم گفت ، چاره ای نیست جز تخفیف و تنزل نوع اعتیاد و انتخاب جانشین . درین مورد باید به مرض متأسفانه همگانی فرنگی بازی و فرنگی پرستی خاتمه دهیم . راهی انتخاب کنیم مناسب با سنت های دینی و اجتماعیمان .

پیشرفت های سیاسی و اقتصادی و صنعتی غرب ، و عقب ماندگی های ایران در یکی دو قرن اخیر - که البته نتیجه آن پیشرفت ها بود و مصداق « آبادی می‌خانه ز ویرانی ما » - باعث آن شده که رجال سیاسی و به منصب رسیدگان ما دارای نحوه خاص تفکری باشند بر مبنای این که هرچه فرنگیان دارند و می‌کنند خیر است و عین صواب و مو به مو باید مورد تقلید ما باشد و هرچه ما داریم و می‌کنیم شر است و خطای محض .

سالها برای هجو تریاکی ها شعر گفتیم ، نمایشنامه نوشتیم ، در رادیو و روزنامه فحش و ناسزا نثارشان کردیم ، چون تریاک هرچه بود از مشرق بود ، اما در همان حال می‌خانگی ترس محتسب خورده را به برزن و بازار کشاندیم و لب اطفال و زنانمان را با لیوان های آبجو و پیاله های عرق و ویسکی و کنیاک و امثال آن آشنا کردیم و فروش انواع مشروبات فرنگی را آزاد گذاشتیم و ملت را به شیوه ای غیر مستقیم اما رندانه و فراوان اثر به اعتیادهای الکلی آلوده کردیم ، چون فرنگیان چنین می‌کردند و البته خطا بر بزرگان گرفتن خطاست . به گمان ما با اوضاع تازه ای که پیش آمده است وقت آن رسیده باشد که یکباره با این سلیقه کج و منحرف وداع گوئیم .

\*\*\*

معتادان ایرانی - مثل هر جای دیگر - به طور کلی بر دو دسته اند ، دسته اول همان کسانی که به قول ابن فارس « سکرنا بها قبل أن تخلق الکرم » مردمی هستند بحکم روح نا آرام و اعصاب متشنج و حساسیت فوق العاده لازم الاعتیاد . اینان در سلب پدر و رحم مادر داغ زندگی غیر عادی برجبین دارند و شمع صفت خط سرنوشت خود را خوانده اند و پنجه عجایب نگار خلقت برای سوز و گدازشان آفریده است . طبمشان با یکنواختی و تکرار ناسازگار است ، بی اعتنا به کمیت اند و در جستجوی کیفیت ، به پهنای زندگی اهمیت می‌دهند نه درازایش . از زندگی يك نهج آزرده خاطرند و حتی شرنگ نشاء خیز را بر قند مکرر ترجیح می‌نهند .

طبایع کامجوی و نشاء طلب این مخلوقات شگفت خدا با سلامت و اعتدال و تکرار سازگاری ندارد ؛ اسپران تنگنای خاکند و در تلاش این که فلك را سقف بشکافند و طرح نو دراندازند . برای تخدیر اعصاب و تسکین هیجانها به هرمخدر و مسکنی رومی آورند ، و شباهت عجیبی دارند بدان دیوانه ای که قصد جان خود کرده است ، گیرم عقلاي قوم کارد بران و

خنجرشکم پاره کن و طناب حلق آویز را از دستریشان دور کنند، سر خود را به درو و دیوار می‌کوبند و به پیشباز مرگی می‌روند. حساب این دسته را اجازه دهید از هم اکنون جدا کنیم و کارشان را به کرام الکاتبین واگذاریم.

خوشبختانه افراد این دسته بسیار اندکند که به هر الفی الف قدی برآید. شاید در هر صد هزار نفر معتاد بدشواری بتوان یکی دوتن ازین قبیل پیدا کرد.

اما دسته دوم، معتادانی هستند که اگر در محیطی و شرایطی جز آنچه داشته‌اند قرار می‌گرفتند به اعتیادی آلوده نمی‌شدند.

علل اعتیاد این دسته تا آنجا که به نظر من رسیده است ازین موارد خارج نیست: گروه کثیری ازین معتادان مردمی هستند عامی، بدور از بلند پروازیهای روشنفکران و نشأه جوئی آسوده روزگاران، اغلب از طبقه روستائیان و کارگران و تنگ دستان دهات و شهرهای دور افتاده. تاریخیه اعتیاد اینان اغلب از دندان دردی، سر دردی، اسهالی، رماتیسمی و امراضی ازین قبیل آغاز می‌شود.

کارگر ساده دل تنگ مایه‌ای بوده است، شبی درد دندان بی تابش کرده است نه طبیعی به دسترسش بوده است و نه داروخانه‌ای و قرص مسکنی. از شدت درد به خود می‌پیچیده است، جهان‌نیده‌ای بر او رحمت آورده و ته استگانی عرف تجویز کرده که در دهان نگه دارد و اندک اندک فرو برد. چنین کرده است و با تسکین درد و حالت کیفی که بدنالش آمده است احساس آرامش و لذتی کرده و رفته رفته کارش به می‌خوارگی کشیده است.

روستایی بی‌نوا می‌ماهها از درد پا یا کمر درد می‌نالیده است، از جوشانده‌های پیر زنان و حجامت کولیان خیری ندیده است، شبی که به تجویز کدخدا دمی به وافور آشنا کرده، فارغ از دردهای طاقت فرسا به خواب خوشی فرو رفته است و از آن پس معتکف پشت منقل شده است.

این است علت اصلی اعتیاد در جامعه روستائین ایران. وجود دردهای پراکنده و نبودن پزشک و دارو و از همه بالاتر و بدتر جهل عمومی. مادر به قصد اینکه طفل شیر خواره خود را راحت بخواب کند و از گریه‌های بی‌امانش نجات یابد، از همان آغاز تولد محلول تریاک پشت گوش یا پیش بینی او مالیده است و کم کم ارزنی تریاک به خورد کودک داده است و اغلب به قصد دود دادن کودک خود بساط منقل و وافور فراهم آورده است و بر همین قیاس ...

معتادانی ازین قبیل هرگز به قصد کامجویی و لذت طلبی رو به تریاک نیاورده‌اند اعتیادشان برای ترك الم بوده است نه کسب لذت. از گرفتاری خود رنج می‌برند و اگر امکان ترك و مداوای فراهم شود و به چشم خود نقش پیشگامان خویش را در بیمارستان معتادین نبینند، اغلب به پای خود روانه بیمارستان می‌شوند.

اما ترك اعتیاد اینان نه ضرورتی دارد و نه فوریتی، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، رفع موجبات و عللی است که این دسته را به دامان اعتیاد کشانده است، تا نسل بعدی به چوین سرنوشتی گرفتار نیابند. ورنه گیرم فلان پیرزن مفولک پنجاه شصت ساله را - به

فرض محال - وادار به ترك اعتياد كرديد ، آخرش چه ؟ وجود فكسنی و بدتر از همه خمار زده او منشأ چه فایده‌تی می‌تواند باشد ؟ درین مورد - یعنی جلوگیری از توسعه اعتياد بین روستائیان به علت نبودن دكتور و دوا - اگر مرا در ردیف قلمزنان موظف بشمارند می‌خواهم عرض کنم ، خوشبختانه با رفتن سپاهیان دانش و بهداشت به روستاهای مملکت مقدمات این مبارزه بخوبی فراهم آمده است .

دسته دیگری از معنادران درست در نقطه مقابل گروه اول قرار دارند . آنان از بی-نوائی و بی‌دوائی رو به اعتياد آورده‌اند و اینان بر اثر امكانات فراوان و ظرفیت کم .

تصور بفرمائید جوانی درحوالی سالهای بیست ، یعنی خطرناك ترین دورانهای نقش - پذیری و انحراف زندگی ، با گذشته‌ای آلوده به فقر و تلخکامی و عقده‌های مولود آن ، ناگهان با دو سطر ابلاغ روانه شهرستانی شود و به علت شرایط خاص زمان با اختیاراتی نامحدود و مصون از تعرض و اعتراض سازمان‌های امنیتی و دستگاه‌های قضائی .

طرف مقابلش در شهرستان گروهی باشند مار خورده و افسی شده ، که بازی‌روزگار و جبر زمان در تنگنایشان افکنده است و باید به حکم عدالت پای خود را جمع کنند و با بسیاری از املاک و امتیازات خویش وداع گویند . مردمی ازین قبیل که در مکتب روزگار همه فوت و فن‌های روانشناسی را به تجربت آموخته‌اند و می‌دانند چگونه باید با هر مأموری به طریقی مماشات و معامله کرد ، به چاره جوئی بر می‌خیزند . جوان تیغ فرمان بدست مفرور را نمی‌توان با سفارش خان حاکم یا وعده اسکناس یا تهدید چاقو کشان رام و آرام کرد . با او باید از در صفا و لوطی‌گری و محبت آشنا شد . باید پایش را به مجالس شبانه کشانید تا از یکنواختی شبهای تاریك غربت رهائی یابد . بزم حال که بی‌دود و دم صفائی ندارد ، دود و دم هم وقتی لذت خیز تر است که در پی گیلاسی و یسکی و کنیاك باشد و سرانجام يك سال بعد جوان پاك تشنه لذت طلب تبدیل می‌شود به وجودی درهم شکسته و الكلی و هر وئینی و - البته به حکم نیاز هایش - پول پرست .

همان بلائی که نبودن امكانات بر سر دسته اول آورده است غلیظ تر و سنگین‌ترش را امكانات فراوان و بی‌حساب بر سر دسته دوم می‌آورد . و بی‌زری کرد به من آنچه به قارون زر کرد » ۱

گروه سوم و از همه خطرناكتر و مهم تر ، قربانیان سخت‌گیری‌های بی‌مطالعه و ناسنجیده سال‌های اخیرند . پس از بگیر و ببندی که در پی تصویب لایحه منع کشت خشخاش به راه افتاد ، طبعاً خرید و فروش تریاك مشکل شد و از آن بدتر ، مصرف و استعمالش با بساط مفصلی که می‌خواهد و بوی دیوانه‌کننده‌ای که بر می‌انگیزد ، زهره شیر و جرات پلنگ می‌خواست . فردمعتاد چهل سال تریاك کشیده هم که نمی‌توانست باخواندن و حفظ کردن مواد قانون ترك اعتياد کند .

آن منع و این نیاز بر گرمی بازار قاچاق افزود ، معادل زمین‌هایی که در ایران ،

در روستاهای کم آب جنوب ایران مهجوراز وصال دانه خشخاش بایر افتادند ، در کشور همسایه - والیته هم پیمان ما - ترکیه بر اراضی زیر کشت خشخاش افزوده گشت ، کوه نشینان افغان هم درین بازار آشفته پر مشتری بی کار نشستند. کاروانی زده شدکار جهانی سره شد. جماعت قاچاقچیان هم مجهز به وسایل حمل و توزیع ، و نقدروان درجیب و نقدجان بر کف ، به فکر تأمین نیاز روز افزون مردم افتادند و به يك گردش چرخ نیلوفری بسیاری از داش مشهدی - های آسمان جل ، صاحب آلف و آلف و خداوند دم و دستگاه شدند. پینه دوز شهر ما يك شبه ره صد ساله رفت و با حمل دو کامیون تریاک صاحب ویلای وسیعی شد درناف نیس.

مأموران کشف قاچاق هم بیکار نشستند ، همت کردند و جان بازی کردند و تا آنجا که می توانستند گرفتند و بستند و کشند. اما این گرفت و گیرها قاچاقچیان کارکنده را دلسرد نکرد. تریاک مثقالی پنج ریال رابه پنجاه تومان و صد تومان فروختن، معامله ای است که به کردن و جان در خطر افکندن می ارزد .

منتها ، می توان به نیروی ابتکار از مخاطرات کار کم کرد و بر منافعی افزود . يك خروار تریاک جای زیادی را اشغال می کند ، بویش در همه جا می پیچد ، باید با کاروانهای شتر و طلایه و بدرقه حملش کرد آنها از کوره راههای کویری و کوهستانی . مالیدن و عمل آوردنش کلی مرارت و خطر دارد ، و آنکهی وقتی که به دست تریاکمی بی نوا رسیده کشیدنش هم موجب رسوائی است ، دودش از هر خانه ای برخیزد دمار از خانانش بر می آورد ، با وصف این مراتب چرا به شیوه ساده تر و بی دردسر تری عمل نکنند ، يك خروار تریاک را می توان به يك بسته هروئین تبدیل کرد با اثری چند برابر آن و حجمی يك هزارم آن .

يك بسته کوچک نیم کیلو می را می توان در هر چمدانی جا داد و با هر هواپیمائی به هر نقطه دنیا برد. تریاکمی مفلس خمار زده هم به جای خریدن يك مثقال تریاک می تواند با تهیه بال مگسی اذین گردد سفید نشاء خیز ، بی هیچ واهمه و اضطرابی رفع خماری و کسب نشاء کند. به اضافه این مزیت که برای هر مثقال تریاک باید سی تومان پول بدهد و حال آنکه جوان مردان عالم قاچاق در ازای سی تومان يك گرم هروئین به دسترش می گذارند که جانشین دست کم ده مثقال تریاک است.

و چنین بود علت و ماجرای ورود و رواج شیطان سفید در دیار ما . تریاکمی بیچاره ناچار ، به حکم خماری و نیاز رو به هروئین آورد . در آغاز شادمان که ده سانتی گرم هروئین نشاء ای معادل يك مثقال تریاک دارد و قیمتی يك دهم آن . اما غافل ازین نکته یادیک تر از موی و برنده تر از شمشیر که مصرف تریاک او درطول ده سال مداومت و افزایش به يك مثقال رسیده است ، و حال آنکه مصرف هروئین به سبب کیفیت نشاء و سهولت استعمال با تصاعدی هندسی رو به ترقی می نهد و پس از يك ماه ده برابر روز اول می شود. و باید برای کسب نشاء نخستین یا مرتباً بر مقدار مصرف افزود یا طریقه مصرف را از کشیدن به دودی و از دودی به تزریق عضلانی و از تزریق عضلانی به وریدی تبدیل کرد ، و پس از یکی دو سال زندگی نکبت بار رقت انگیز روانه جهان دیگر شد.



تا اینجای قضیه چندان اهمیتی ندارد. يك نفر معتاد ، نوع اعتیاد خود را عوض کرده است و سرانجام بر اثر مصرف زیاد یا خمارهای جان کاه ، خود را از شر این به اصطلاح زندگی رها نموده است .

اما ای کاش ماجرا بدین نقطه پایان می یافت .

ورود هروئین ، ارزانی قیمت و سهولت استعمال و از همه بالاتر و چشم گیر تر ، از فرنگ آمدن ، آن ، صفحه سیاهی بر تاریخچه اعتیاد در دیار ما افزود. سوداگران مرگ - به حکم حرص روز افزونی که اذدرآمدهای سرشار دامنگیر جانشان شده بود - به فکر توسعه قلمرو حکومت جهانی خود افتادند . برای افزودن مشتریان ، در کمین جوانان عصبان زده و عصب شکسته دامها گسترده . دلان و شاگردانشان در مدارس ، در پیاله فروشی ها ، در حاشیه خیابانها ، در بارها و کاپاره ها ، در شبانه روزی ها به فعالیت افتادند. و عده بسیاری از جوانان ما را آلوده کردند . پیش از این تریاک اختصاص به جماعتی داشت اغلب بالای چهل سال ، مردمی سرد و گرم روزگار چشیده ، با خطرهای افراط آشنا ، با اعتدالی که در مصرف آن رعایت می کردند و پرهیزی که از تظاهر به مصرف آن داشتند ، نه چندان خطری متوجه سلامت حال خودشان بود و نه آسیبی برای جامعه داشت ، اما با ورود هروئین و توزیع وسیع آن در بین جوانان ، کسانی بدین گرد سفید آلوده شدند که اغلب کمتر از بیست سال داشتند و پیداست که از جنون جوانی و افراط پسندی خاص این دوران و نشاء غلیظ و فوری هروئین چه مصیبتی به بار می آید .

علاوه بر علل اصلی سه گانه ای که بر شمردم علت دیگری هم در رواج اعتیاد بی اثر نبوده است و نیست. و آن فراوانی و آسان یابی مواد مخدر و نوشابه های الکلی است. برای جوانی که در فلان شهرستان محدود و در محیطی مذهبی نشو و نما می کند خطر آلوده شدن به الکل به مراتب کمتر از دختر بچه و پسر بچه ای است که هفته ای سه شب در پارتی های دوستانه می گذرد و چهار شب در بارها و تریا های تهران.

اما این علت با همه واقعیتش هرگز به شدت و قاطمیت علت های قبلی نیست ، نمی - خواهم به بحث های باریک و ظریف روانشناسی متوسل شوم و موضوع حرص مولود منع رابه میان کشم و به الواطی حجة الاسلام زادگان و ناخلفی فرزندان نوح اشارت کنم . بسیاری مردمی که سالها ندیم می خوارگان بوده اند یا زانو به زانوی تریاکیان نشسته اند اما ، نه دامن لب به می آلوده اند و نه فضای سینه به دود انباشته اند.

دقیقه ظریف استمداد ذاتی را درین مورد نباید از نظر دور داشت .

بحثمان - به خلاف میل باطنی من - مفصل شد و ازین « سخن دراز کردن » معذرت می خواهم ، اگر چه « باز نکردیم دوری از طومار ». برای اینکه ازین مقدمات مفصل نتیجه ای و گرچه به احتمال ردیف کرده باشیم عرض می کنم :

در مسأله اعتیاد ، اگر مبارزه ای لازم است باید منهت از مصالح ملی و بر پایه آینده نگری و با توجه به واقعیات باشد .

درین رهگذر مسأله مهم و فوری جلو گیری از توسعه اعتیاد و پیداشدن معتادان تازه است، نه معالجه افراد مبتلا.

نظام صنعتی و فشار زندگی ماشینی و محرومیت های اجتماعی و امکانات وسیع مالی هر يك به نحوی آدمیزاده قرن بیستم را به ورطه اعتیاد می کشانند؛ این جبر زمان است و با قضا کارزار نتوان کرد. باید با آن کنار آمد و از حدت و شدتش کاست. بشر قرن بیستم در مدینه فاضله و بر اوج ابرهای رؤیائی زندگی نمی کند، در منجلاب تناقضات و عقده های ناگشودنی اجتماع دست و پا می زند و به حکم غریزه در جستجوی دستاویزی و پناه گاهی است. در روزگاری که از طاق مقرنس فلک فتنه می بارد و تیشه قاطع علم و صنعت پایه های سر پناه ایمان را متزلزل کرده است و در برهوت ظلمات زندگی ماشینی، کور سوی چراغ نیم مرده ای هم به چشم نمی خورد، سرگشتگان عالم هستی را از توافل چاره ای نیست. فرزندان ساده لوح آدم و نبیره افسون پسند حوا محتاج انصراف از خویشتن است، مسابقه های ورزشی و جلوه های هنری و مسائل جنسی، و مشکلات مادی و جلوه های دیگری ازین قبیل با همه نفوذ و رواجشان ذهن گروه کثیری را به خود معطوف می سازند، اما برای همگان جاذبه ای یکسان ندارند و در هر حال گروهی بدین مظاهر همچنان بی اعتنا می ماندند و نوشداروی نفلت را از در دیگری جستجو می کنند.

این بهانه جویان بیمار در حکم مستان اولاد آدمند. هیچ شبی را در پرستاری و تیمار - خواری مستان به صبح رسانده اید؟ اگر این لذت نصیبتان افتاده باشد بهتر از من می دانید که با مست تهدید و لجبازی بی حاصل است. اگر مستی اصرار ورزید که می خواهد خویشتن را در چاه سرنگون کند، نباید بازویش را چسبید و نه پیش زد که چنین مکن. تیمار دار تجربت افدوخته با مستی چنین مدارا می کند و ظاهراً به تأیید و تحسین تصمیمش بر می خیزد که «حق با تست، باید خودت را به چاه بیندازی، این را می گویند مردانگی، من می دانستم تو مردی و به حرفی که می زنی عمل خواهی کرد. اما، این چاهی که پیش پای ما قرار دارد کم عمق است، برویم به سراغ آن یکی چاه، بگمانم عمق آن بیشتر است.»

مست که شما را هم رأی و موافق خود پنداشت، تسلیم می شود، سرکشی نمی کند، با شما می آید درین چاه به چاه شدن ها کم کم نشاء مستی از سرش می برد و داستان به خیر و خوشی پایان می گیرد، که گفته اند ازین چاه، به آن چاه فرج است.

با معتادان نیز باید به شیوه ای ازین گونه رفتار کرد. هر وئینی را نمی توان يك شبه معالجه کرد. گیرم دو سه هفته ای هم در بیمارستان خوابانیدندش و با مسکن های قوی شعله های ضعیف حیات نباتی را در وجودش زنده نگهداشتند. با اولین قدمی که از بیمارستان بیرون می نهد، به سراغ گرد سفید و آشیانه قاچاقچیان می رود، حسن عهدش نگذارد که رود جای دگر.

عاقلانه تر و عملی تر آنست که در پی تبدیل و تعدیل اعتیادش بر آئیم. اگر راه قاچاق و خرید و فروش هر وئین را بستیم - که خود کاری است به غایت دشوار - او را از خوردن شیره و کشیدن تریاک محروم نکنیم. بدور از کاغذ بازی و پرونده سازی، با مدد افرادی

دلسوز و سازمانی مجهز تریاک مورد نیاز را در اختیارش بگذاریم و سازمان فروش تریاک را ملعبه هوسبازی های فلان وزیر و مدیر کل نکنیم ، تا اعتماد های متزلزل شده و از دست رفته استحکام یابد و باز گردد (\*\*). سپس با رعایت دقایق فنی - که جای بحث گشاده اش در این جا نیست - بی تغییر کمیت به شیوه ای کاملاً نامحسوس از کیفیت ها بکاهیم .

یک باره به جنگ همه اعتیادات رفتن و همه مواد مخدر را از دسترس معنادان دور کردن در حکم برداشتن سنگ بزرگی است که علامت « نزدن » را بر پیشانیش نقر کرده اند و جز شکستن کمر و خستن دست و پا هنری ندارد . باید ابتدا « دیو سفید » را با انتخاب جانشین ملایم تر و نجیب تری مهار کرد و از صحنه بیرون کشید ، و سپس اگر لزومی داشت به سراغ دیوچه ها رفت .

\*- در اینجا از نوشتن یک حاشیه ای ناگزیریم و امیدوارم لااقل برای تسکین و تسلی خاطر معنادان هم باشد ، چاپ شود و گم و گور نشود .  
درموضوع توزیع تریاک در سال های اخیر نهایت ناپخته کاری - اگر نه غرض ورزی - مسئولان امر بر همگان مسلم شد .

ولنگاری و توافل ها در امر جمع آوری ، تمیض ها و بلهوسی ها در مسأله توزیع ، تغییر های متوالی در رنگ و جنس ، متصدیان داروخانه ها و مراجعان آنها را به تنگ آورد و متوجه جنس خارجی و بازار سیاه کرد . دلیلش کامیون ها و محمولات متعددی است که در بیابان های نزدیک به افغانستان و آبادی های همجوار ترکیه به چنگ مأموران افتاده است و بعد ازین هم خواهد افتاد ، به عنوان مشتری از خروار .  
ای کاش تا دیر نشده است هیأت وارد و بی غرضی را مأمور مطالعه و اقدامی کنند که عمل خیرری به نتایج شریف نینجامد .

## دشمت خاوران

تقدیم به استاد گرانمایه و شاعر  
ارجمند جناب آقای سعیدی سیرجانی

بر باد باد هستی این دیر باوران  
چشم انتظار ما و شمایند دیگران  
این تلخی و سیاهی و اندوه بیکران  
بخ بسته آسمان و فرو مرده اختران  
همراه مان صداقت دست دلاوران  
بسیار شد وزیدن باد خزان بران  
پرواز شاهباز ز خیل کبوتران

تهران ۱۳۵۳/۶/۱۵

م . بیرنگ کوه دامن - افغانی

یاران ! سپیده سرزده از دشت خاوران  
خندیده آفتاب صفا بخش و بی زوال  
بر جان ما چه رخنه و بیداد می کند  
از بسکه روزگار زمستان دراز شد  
خیزیم و تا به خانه خورشید ره بریم  
این باغسار غم زده را گلشن کنیم  
ناید به سال ها و مخواهید این حدیث